



بازشناسی مؤلفه‌های هویتی در انقلاب اسلامی ایران

محمد امین فرجی^۱، سید عباس هاشمی^۲

چکیده:

مسئله‌ی توجه به هویت انقلاب اسلامی، در نگاه اول مقوله‌ای نوع و بدیع نیست و بدان در آثار مختلف و از زوایای مختلف تا حدود قابل توجهی پرداخته شده است. اما مقوله تعریف هویتی از انقلاب اسلامی و توجه به ماهیت هویت انقلاب اسلامی و نقش این هویت در رخداد انقلاب و یا نسبت شناختی با انقلاب، امری بدیع و از نظر مطالعات تنوریک کم‌پشت است. بعلاوه اغلب پژوهش‌هایی که به وجوه هویتی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند نسبت دقیقی میان جوهر انقلاب و هویت ادعایی خود قائل نبوده و یا بدان کمتر توجه کرده‌اند. لذا عمدتاً بیان مقولات و گزاره‌های هویتی در قالب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی خاص مورد توجه قرار گرفته و نگاهی جامع و کل‌نگر بدین مسئله صورت نگرفته است. مقاله حاضر تلاش کرده با بازتعریف نکته سنخ از هویت انقلاب اسلامی و مستند به عقبه هویت فکری-تاریخی انقلاب؛ به این پرسش پاسخ دهد که «عناصر و مؤلفه‌های محوری انقلاب اسلامی کدام هستند؟ و چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ این نوشته در پیشبرد پژوهش خود از روش توصیفی-تحلیلی و نظریه هویت گروهی-اجتماعی تاجفل بهره برده است. به‌نحوی که در انتها پژوهش، به ۵ مؤلفه هویتی اصلی؛ در ذیل ۳ عنصر هویت اجتماعی؛ و ۲ منبع هویت‌ساز برای انقلاب اسلامی دست یافته و برای ترسیم و توصیف عینی‌تر آن‌ها، ۶۶ مضمون مثالی را ذیل آن‌ها طبقه‌بندی و نسبت سنجی کرده است.

واژگان اصلی: هویت، هویت اجتماعی، هویت دینی، هویت تاریخی، شیعه، تاریخ معاصر، انقلاب اسلامی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)

ma.el.mh2020@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

مقدمه

پرسش از کیستی؛ پرسش از خود؛ پرسش‌های انسان‌شناختی از مبدأ؛ و پرسش‌های بنیادین مشابهی که ریشه‌های مفهومی گفتمان امروز «هویت» هستند دارای ریشه‌های تاریخی و فلسفی عمیقی بوده و بیش از هزاران سال قدمت دارند. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۸)

انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، به‌عنوان یک رخداد ویژه در عرصه‌ای بسیار مخصوص در تاریخ تفکرات سیاسی جهان ظهور کرده است. این ظهور در بازه‌ای از تاریخ اتفاق افتاد که مبانی و مبادی تفکر انسان غربی متأثر از یک انقلاب فکری طولانی و مشخصاً بعد از رنسانس، به دلیل بازخوردهای منفی از مفاهیم و آموزه‌های دینی تحریف‌شده، و جمود حاکم بر اربابان کلیسا، اقدام به مختوم و منکوب کردن هرگونه تفکر دینی در عرصه‌ی علمی و اجتماعی کرده است. درواقع انسان غربی، جهان جدید خود را در علم، اقتصاد، سیاست و جامعه‌ی منهای دین جستجو کرد.

بررسی ایدئولوژی‌های سیاسی موجود در دوره ظهور انقلاب اسلامی ایران، برای ما روشن می‌کند؛ باوجود اختلافات فکری شدید در عرصه دوگانه حاکم بر جنگ سرد اما تفکرات دو سوی این تقابل فکری، ریشه‌های مشترک بسیاری داشتند. مکاتبی همچون؛ ماتریالیسم، اومانیسیم و سکولاریسم بر پایه باورهای موروثی هستند که مبانی و مبادی تفکرات انسان مدرن در هر دو جبهه جنگ سرد را تشکیل داده بود. انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان یک انقلاب با مبانی شفاف دینی و بر مبنای زندگی دینی-اجتماعی از منظری کاملاً جدید و متضاد با تفکرات انسان مدرن رخداد بود. بروز این واقعه سیاسی در بازه تاریخی مذکور، ذاتاً منجر به یک چالش در فلسفه سیاسی و ساختار قدرت موجود در عرصه بین‌الملل شده است (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶۳). لذا به‌منظور شناختی نسبتاً دقیق و اجتماعی از رخداد ویژه انقلاب اسلامی، هم از موضع درونی و هم از موضع بیرونی؛ ناگزیر از شناختی هویتی هستیم. شناختی که بتوان به کمک آن تعریفی دقیق از وجوه مختلف رخداد مذکور را بیان کنیم. این بررسی هویتی کمک خواهد کرد نسبت خود و دیگری میان انقلاب اسلامی؛ تأثیرات آن؛ بازتاب‌های آن؛ دشمنان آن؛ پارادایم‌های متضاد، رقیب و دوست با آن؛ و بسیاری از نسبت‌های شناختی مفید در تحلیل علمی میان انقلاب با پیرامون آن و حتی انقلاب با مسیر درونی آن، مشخص گردد.

پژوهش پیش‌رو در همین راستا به دنبال پاسخ به این پرسش است که «مؤلفه‌های اساسی هویت انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) کدام هستند»؛ و در این مسیر به دنبال مؤلفه‌هایی عینی و ملموس است که درعین حال جامع‌و‌مانع باشد. پژوهش تأکید دارد مؤلفه‌های حاصله را از مسیرهایی تقلیل

یافته در رفتار، سیاست خارجی، برهه‌های زمانی خاص، جغرافیا و موارد مشابه در ایران بعد از انقلاب؛ یا رویکردهای فردی و جریانی حاصل از انقلاب را استخراج نکرده؛ بلکه تلاش داشته بیش از همه این مولفه‌ها را در بستر فرهنگی-تاریخی و ماهیتی انقلاب اسلامی جست‌وجو کند. فرایندی که ارتباطی وثیق با اصل و دلایل وقوع انقلاب خواهد داشت.

۱. مبانی نظری

هر فرد به‌نوبه خود در عرصه پیچیده شده امروز با وجوه مختلفی از هویت‌های متنوع سروکار دارد. اما یکی از بنیادی‌ترین سطوح هویتی در زندگی انسانی، هویت اجتماعی است. به تعبیر جنکینز برخلاف وجهی فردی هویت، هویت اجتماعی بازتابی چندبعدی و رخ‌به‌رخ از شکل‌گیری هویت انسانی است. در حقیقت هویت اجتماعی آن بعد از هویت است که به ما در جامعه معنا داده و ما را شناسانده است. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۲)

در پی این بحث نظریات مختلفی در عرصه علوم اجتماعی همچون دیدگاه‌های جرج هربرت مید^۱ و دیگر اصحاب جریان «کنش متقابل نمادین» همچون کولی و... با گزاره‌هایی همچون «خود آینه سان» و «من مفعولی-فاعلی»^۲ سعی در حد زدن و معنا بخشیدن چندوجهی به مقوله هویت جمعی و فردی بعضاً به صورت جدا از یکدیگر و بعضاً به صورت آمیخته بوده‌اند (محسنی و دوران، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۳). اما این بستر نظری استفاده‌ای کارآمدتر در عرصه مطالعات اجتماعی را گشوده است.

تاجفل^۳ با اتکا به نظریه کنش متقابل نمادین از جرج هربرت مید، تلاش کرد تا به ابعادی عینی‌تر از هویت اجتماعی پرداخته و آن‌ها را به کمک مؤلفه‌ها یا گزاره‌هایی قابل‌شناسایی و پارامتریکال معرفی کند. وی در طی مطالعات خود با این پیش‌فرض از نظریه مید که «افراد تصویر هویتی از خود را در بازتاب نگرش‌های اجتماعی و جمعی دیگران شکل می‌دهند» تلاش کرده نسبت «برداشت از خود را با گروه‌های اجتماعی متعلق افراد» ترسیم کرده و عناصر اصلی یک

^۱- George Herbert Mead

^۲- looking-glass self

I & me

^۳- Henri Tajfel

هویت گروهی و به صورت ارتقا یافته یک هویت جمعی یا اجتماعی را مورد شناسایی قرار دهد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۵). تاجفل در این مسیر به سه عنصر اساسی ذیل توجه می‌کند که آن‌ها را عناصر اصلی عضویت گروهی، هویت اجتماعی و در نتیجه گزاره‌های پارامتریک این نوع از هویت تلقی می‌کند. ۱- عنصر شناختی: به معنی آگاهی افراد از تعلق به یک گروه و شناسایی آن به عنوان محور هویتی خود و محور شناسایی خودی و غیر خودی. ۲- عنصر ارزشی: جایگاه ارزشی گروه در نظام فردی و اجتماعی هویت فرد و فرضیاتی که فرد از امتیازات منفی و مثبت آن گروه در سنجش و ایجاد رنکینگ گروهی برای خود دارد. ۳- عنصر احساسی: احساساتی که فرد نسبت به گروه اجتماعی خاص و اعضای واقعی یا خاص گروه دارد. (Tajfel: 1978: 48-53)

با توجه به تئوری تاجفل به نظر می‌رسد هویت اجتماعی عرصه‌ای ملموس و قابل عینیت یابی در سطوح مختلف و با تنوعی بالا است. پژوهش پیش رو در ادامه مسیر و به منظور عینت بخشی و در عین حال حفظ وجوه نظری و بنیادین هویت انقلاب اسلامی از چهارچوب نظری مورد توجه تاجفل و عناصر هویتی مورد استفاده وی و در واقع قالب هویتی طراحی مذکور استفاده خواهد کرد.

۲. روش پژوهش

تحقیق از منظر مطالعه و تحلیل داده‌ها و نوع متغیرها پژوهش از نوع کیفی است. اما از منظر روش تجزیه و تحلیل داده، پژوهش تلاش خواهد کرد از روش «تحقیق توصیفی-تحلیلی» استفاده کند.

۳. هویت دینی و مؤلفه‌های شناختی

۳-۱- هویت دینی

در ادامه مسیر به اقتضای ماهیت عنصر مورد پژوهش در تحقیق مذکور یعنی «بازشناسی مؤلفه‌های محوری هویت انقلاب اسلامی»؛ با بازتابی ویژه از هویت اجتماعی مواجه خواهیم بود که به اعتقاد و به اعتبار ماهیت و حرکت انقلاب سال ۵۷ در ایران، نسبت هویتی عمیقی میان این بعد هویتی و انقلاب اسلامی وجود دارد. بعد هویتی مذکور مقوله‌ای شناخته شده در عرصه مطالعات علوم اجتماعی با عنوان «هویت دینی» است. همواره از اعصار مختلف تا به امروز ادیان و مذاهب مبنای تفاوت و تشابه انسان‌ها بوده‌اند. انسان‌ها خود و دیگران را به وفور با وسیله ادیان-شان مورد شناسایی قرار داده‌اند؛ یهودی، مسلمان، و مسیحی بودن همواره معانی هویتی و فرهنگی

مشخص برای انسان‌ها در اقصا نقاط جهان داشته‌اند و هریک از ادیان بزرگ همواره معرف فرهنگی خاص بوده‌اند. در اعصار مختلف و بالاخص امروزه با وجود تأثیرات تمدن مدرن در ابعاد هویتی انسان‌ها، همواره هویت دینی با وجود برخی تغییرات همچنان از بعد هویتی قوی و پر نفوذی در تفکر انسان امروزی برخوردار است. در واقع انسان امروزی همچنان در تقسیم بندی ابعاد هویتی خود-دیگری برای دین داشتن- نداشتن- و نوع دین افراد وزن موثری قائل است.

به‌منظور تعریفی نسبتاً شفاف و ساده از «هویت دینی» باید گفت: هویت دینی مجموعه‌ای از ایستارهای نسبتاً پایدار و ثابت است که از رابطه‌ی فرد با دین در ذهن او شکل گرفته و علاوه بر بعد فردی، متضمن یک بعد جمعی است که مقارنتی نسبی با مای دینی یا به عبارتی با امت دارد. این مقارنت می‌تواند از یک دین رسمی تا دین‌داری عمیق متغیر باشد. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۴۳۷)

۲-۳- مؤلفه‌های هویت دینی

«هویت دینی» به نحو قابل توجهی قابل تجزیه و تحلیل به مؤلفه‌هایی است که در کنار یکدیگر به مجموعه‌ی «هویت دینی» معنا داده و آن را شکل داده‌اند. لذا با توجه به عناصر هویت اجتماعی تاجفل؛ و ناظر به تعریف موجود از «هویت دینی» در ادامه مؤلفه‌هایی برای هویت دینی پیشنهاد گردید است.

نباید فراموش کرد که ذاتاً و از منظر جامعه‌شناختی مسئله «هویت دینی» با «دین‌داری» و «عمق اعتقادات دینی» متفاوت است. در واقع لزوماً داشتن هویت دینی به معنی داشتن حمایت فعال و عمیق نیست بلکه حس نسبت مثبت و یا معناداری است که بین فرد و اعتقادات دینی وجود دارد. در حقیقت صرف حس عضویت و رسمیت یافتن این حس در عرصه اجتماعی و حس تعلق خاطر درونی در فرد به مؤلفه‌های دینی کافی است که فرد عضوی از جامعه دینی تلقی گردد (Arweck & Nesbitt: 2010) و (Seol: 2010).

به‌طورکلی و با توجه به نظریه تاجفل باید گفت هویت دینی به‌عنوان یک هویت اجتماعی ویژه و خاص با توجه به سه عنصر هویتی تاجفل قابل‌بازشناسی و عینیت‌یابی شناختی و تحلیلی است. لذا به نظر می‌رسد آنچه منتج از عینیت‌یابی یک دین و پیامدهای حاصل از عینیت یک جامعه دینی است؛ به‌طورکلی به سه دسته از مؤلفه‌ها متأثر از «عنصر شناختی»، «عنصر ارزشی»؛ و «عنصر احساسی» قابل دسته‌بندی است؛ لذا در ترسیم و توصیف این عناصر و دسته‌بندی آن‌ها نیز باید گفت مقصود از عناصر سه‌گانه مذکور، تعاریفی مطابق با تعاریف تاجفل از آن‌ها است که

پیش‌تر بدان اشاره شده است. در ادامه تلاش خواهد شد این عناصر با تقسیم و توصیف به کمک مؤلفه‌هایی ملموس‌تر و قابل‌ره‌گیری عمیق‌تر شده و موردبررسی بیشتر قرار گیرد. هرچند تلاش شده مؤلفه‌های طراحی‌شده تا حدود زیادی جامع‌و مانع باشند. اما از منظر نظری فقط به‌منظور فهم بیشتر ابعاد هر عنصر و گستردگی تأثیر و تأثر آن‌ها پیشنهاد می‌شوند.

در ذیل «عنصر ارزشی» باید گفت با تأمل در ابعاد مختلف این عنصر؛ به نظر می‌توان سه مؤلفه اساسی را به‌عنوان مؤلفه‌های پیشنهادی به‌منظور توصیف این عنصر می‌توان معرفی کرد. این مؤلفه‌ها به نحوی طراحی و پیشنهاد می‌گردد که بتوانند همه وجوه این عنصر را توصیف کنند؛ مؤلفه‌های موردنظر شامل «مؤلفه ایدئولوژیک»، «مؤلفه اعتقادی»، و «مؤلفه ارزشی» هستند که در تلاش برای توصیف مبانی و مبادی دین یا هر یک از ادیان هستند. در ذیل «عنصر شناختی» به نظر می‌رسد؛ می‌توان سه گونه مؤلفه نزدیک به هم و درعین‌حال متفاوت باهم را پیشنهاد داد؛ مؤلفه‌های موردنظر با عناوین ذیل انتخاب شده‌اند: «مؤلفه شناختی»، «مؤلفه سمبلیک»، و «مؤلفه فرهنگی». در آخر نیز به نظر می‌رسد «مؤلفه عاطفی» تنها مؤلفه قابل‌تعریف و تهدید در ذیل «عنصر احساسی» خواهد بود. در ادامه به بررسی بیشتر هر یک از این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

مؤلفه‌های عنصر ارزشی، شامل:

- مؤلفه ایدئولوژیک: مقصود پژوهش از این مؤلفه، اجماع گزاره‌هایی همچون جهان‌بینی، هستی‌شناسی و نگاه مبنایی یک دین به جهان، محیط اطراف، به ماهیت انسان، و به دیگر جوامع و انسان‌های خارج دینی است. این نگاه به نحوی است که گزاره‌های مذکور برای بخش قابل‌توجه جامعه دینی، از نگاه معرفتی قابل‌پذیرش و قابل‌فهم باشند.
- برای مثال در دین اسلام مقولاتی همچون غیب و عالم غیب؛ دویعدی (مادی و معنوی) بودن هم‌زمان عالم؛ معاد (روز حساب)؛ ثواب و ناثواب بودن اعمال؛ مقدرات؛ جایگاه و نسبت عقل و وحی؛ جن و انس؛ ولایت؛ ربوبیت الهی؛ خاتمیت رسالت؛ ظهور؛ عصمت و مقولاتی این‌چنین جزوی از جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلام شیعی به جهان، به زندگی دنیایی، به خود و به دیگران را شکل داده‌اند.
- مؤلفه اعتقادی: مقصود از این مؤلفه به‌صورت خلاصه مبانی و مبادی فکری، منطقی و کلامی یک دین است. در حقیقت آنچه ادیان مبانی دینی خود معرفی کرده و برای اثبات یا معرفی آن مبانی عمدتاً به‌صورت سیستمیک و ساختاریافته آن را توضیح و تشریح می‌کنند. شناخت وجوه مختلف این مؤلفه‌ها در هر دین عمدتاً نخبگانی است.

به‌طور بسیار خلاصه و به‌عنوان نمونه در دین اسلام و مذهب شیعه؛ مقولات توحید؛ معاد؛ نبوت؛ امامت؛ و عدل پنج مقوله اساسی اعتقادی بوده و مبنای عقاید دینی هستند؛ که فقه، فلسفه و کلام اسلامی و مشابهات آن متولی توصیف همه وجوه آن‌ها هستند. بعلاوه مقولاتی همچون جایگاه عقل، جایگاه وحی، جایگاه ربوبیت یا ولایت و مشابهات آن‌ها نیز اغلب به‌واسطه نقش داشتن در برخی مسائل، همچون ارتباط با توحید یا ارتباط با نبوت و امامت و... جزوی از فصل اختلاف و تباین ریشه‌ای در میان اعتقادات اساسی در مذاهب مختلف اسلامی یا میان اسلام و ادیان دیگر بوده است.

• مؤلفه ارزشی: به‌طور خلاصه هر آنچه برای یک دین ارزشمند و دارای احترام، مقدس و عزیز است.

برای مثال بسیار از مقولات دینی در اسلام همچون شخص و شخصیت حضرت رسول (صلوات‌الله‌علیه‌وآله)؛ قرآن کریم؛ همه کتب آسمانی؛ برخی صحابه رسول‌الله در مذاهب اهل سنت؛ برخی امام زادگان و سادات در مذاهب شیعه؛ برخی نمادها و پرچم‌ها؛ همه پیامبران الهی؛ برخی علما و قدمای بزرگ؛ حرم اهل‌بیت در مذاهب شیعه؛ برخی کتب روایی و علمی و برخی ادعیه و بسیاری از مشابهات دیگر.

در ذیل عنصر شناختی نیز ما شاهد سه مؤلفه محوری ذیل هستیم:

• مؤلفه شناختی: مقصود مختار از این مؤلفه در پژوهش، معیار بازشناسی خودی از غیرخودی در اجتماع دینی و هم‌زمان معیار بازشناسی شما در ذهن جوامع بیرونی است. به‌طور دقیق‌تر این مؤلفه دارای دو جلوه است؛ ابتدا آنچه در جامعه دینی، خودی دینی و مای دینی را می‌توان با آن بازشناسی کرد؛ و از طرف دیگر مجموعه‌ای از گزاره‌ها که به‌عنوان یک رفتار، یک اتفاق یا کنش ویژه هم‌زمان با بیان یک دین به ذهن دیگران و جوامع برون دینی متبادر می‌شود.

برای مثال در دین اسلام نمادها، رفتارها و مقولات مختلفی هستند که هر یک به نحوی از انحا موجب شناسایی یک فرد مسلمان از غیرمسلمان شده و بعلاوه حتی می‌تواند موجب بازشناسی مذاهب خاصی باشد. برای مثال نفس خواندن نماز و حتی شکل خواندن آن؛ خوردن غذاهای حلال و نخوردن گوشت حرام؛ برخی قومیت‌ها همچون عرب بودن، ترک بودن، فارس بودن، به‌واسطه تراکم جمعیت مسلمان در آن اقوام؛ خاورمیانه به‌واسطه موقعیت جغرافیایی

مسلمانان؛ حجاب؛ و به‌عنوان یک مثال کاملاً دقیق و چندبعدی «جهاد» و «شهادت» در اسلام. جزو نمونه‌هایی هستند که می‌توانند مؤلفه شناختی دین اسلام و حتی برخی مذاهب خاص اسلامی معرفی شوند.

- مؤلفه سمبلیک: مقصود مختار پژوهش از این مؤلفه؛ هر گزاره و مقوله‌ای است که در چشم جوامع خارج دینی معیار شناسایی، معرفی و یادآوری آن دین خاص باشد. در واقع برخلاف مؤلفه شناختی، مؤلفه سمبلیک هر چیزی است که در ذهن غیر، تقارن شدیدی با آن جامعه دینی و آن دین خاص دارد؛ و با یادآوری آن گزاره، دین یا جامعه دینی خاصی سریعاً به ذهن متبادر می‌شود. به نظر می‌رسد عمدتاً هرگونه رفتار، عکس‌العمل، احترام یا توهین به این مؤلفه؛ از طرف جامعه دینی مورد نظر، عکس‌العمل به هویت و هویت دینی جامعه تلقی خواهد شد.

برای مثال به نظر می‌رسد برای دین اسلام حجاب، اذان، مراسم حج و خانه کعبه، عمل عبادی نماز، شخصیت عظیم شأن رسول اکرم (صله الله‌الیه‌وآله)، و نمونه‌های مشابه دیگری وجود دارند که مؤلفه‌هایی سمبلیک هستند. همچنین فعالیت‌های رسانه‌ای هدف‌دار، تخریبی و اسلام ستیزانه نیز سعی کرده‌اند اولاً به نمادهای مذکور توهین کرده و یا بازنمایی منفی از آن‌ها نمایش دهند و در مرحله بعد نمادهای جدیدی برای دین اسلام ایجاد کنند که دارای بار منفی بالایی باشد. برای مثال «داعش» به‌عنوان یک گروهک تکفیری و ضد اسلامی تروریستی و در یک بازه تاریخی-سیاسی «طالبان» به‌عنوان نماد معرفی اسلام در رسانه‌های مختلف غربی به نمایش گذاشته شده‌اند.

- مؤلفه فرهنگی: مقصود از مؤلفه فرهنگی نیز هر گزاره‌ای است که از رسوم، آیین، قواعد و رفتارهای اجتماعی یک دین میان جامعه دینی همه‌گیری داشته و یا از تراکم قابل توجهی برخوردار باشد.

در این رابطه نیز می‌توان به‌عنوان مثال رسوم و آیین‌های مختلفی همچون عزاداری‌های دینی و مذهبی (همچون عاشورا و تاسوعای حسینی)؛ رسوم و آیین کفن و دفن در اسلام و شعائر مناسب آن در هر دین دیگری؛ مراسم و قوانین ازدواج و عروسی؛ آیین‌های مناسب تولد فرزند و نام‌گذاری آن؛ قربانی کردن؛ زیارت و مشابهاتی که ارتباط مستقیم با دین دارند را مورد اشاره قرار داد. بعلاوه بسیاری از رسوم و فرهنگ‌های بومی مناطق و جغرافیا و اقوام مختلف که متأثر از دین

شکل گرفته را نیز می‌توان نام برد.

و سوم در توجه به عنصر احساسی:

- مؤلفه عاطفی: به‌طور خلاصه باید گفت مقصود از آن‌همه انواع احساسات عاطفی یک فرد به دین و گزاره‌های دینی است. در واقع هر آنچه موجب برانگیختگی احساس دینی فرد و جامعه دینی شود، گزاره‌ای برای مؤلفه عاطفی.

اغلب مقولات و گزاره‌های فراوان در ادیان مختلف و به‌ویژه در دین اسلام وجود دارد که بخشی از مؤلفه‌ی عاطفی دین هستند و این مؤلفه اغلب با شرایط و موقعیت‌های مختلف، مصادیق و عینیت‌های متنوعی خواهد داشت.

جدول شماره ۱: خلاصه مؤلفه‌ها و مثال‌ها

سازه	مؤلفه‌ها	برخی مثال‌ها و معرفی‌ها (در اسلام)
عنصر ارزشی	ایدئولوژیک	«جهان‌بینی یک دین به جهان به خود، زندگی دنیا و به دیگران.» غیب و عالم غیب؛ مادی و معنوی بودن هم‌زمان عالم؛ معاد؛ ثواب و ناثواب بودن اعمال؛ اختیار انسان و...
	اعتقادی	توحید؛ معاد؛ نبوت؛ امامت؛ و عدل پنج مقوله اساسی اعتقادی بوده و مبنای عقاید دینی-مذهبی
	ارزشی	«هر چیز دارای ارزش و تشخیص دینی»: شخص و شخصیت حضرت رسول (ص)؛ قرآن کریم؛ حرم اهل‌بیت؛ علمای بزرگ؛ همه کتب آسمانی؛ همه انبیاء؛ برخی امام زادگان؛ سادات و...
عنصر شناختی	شناختی	«نمادها، رفتارها و مقولات به نحوی موجب شناسایی گردد» خواندن نماز؛ شکل خواندن نماز؛ خوردن غذاهای حلال و نخوردن حرام؛ برخی قومیت‌ها همچون عرب بودن، ترک بودن، فارس بودن؛ حجاب و...
	سمبلیک	«هرچه که دیگران با آن به یاد شما می‌افتند» حجاب، اذان، مراسم حج و خانه کعبه، عمل عبادی نماز، شخصیت عظیم شأن رسول اکرم (صله الله الیه و آله)، و هر گزاره سمبلیک. اخیراً نمادهای دارای بار منفی: اخیراً داعش، در یک بازه زمانی طالبان و...

	هویت	عزاداری‌های دینی و مذهبی، شعائر کفن و دفن در اسلام یا در هر دین دیگری؛ رسوم و قوانین ازدواج و عروسی؛ آیین‌های مناسب تولد فرزند و نام‌گذاری آن؛ همه نوع رفتار و اعمالی فرهنگی که متأثر از دین باشد.
احساسی ناخبر	عاطفی	این مؤلفه در موقعیت‌های مختلف می‌تواند مصادیق و عینیت‌های متنوعی داشته باشد.

۴. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب هویتی.

یکی از حقایق غیرقابل انکار در رابطه با انقلاب اسلامی ایران، اهمیت نظری این انقلاب در عرصه بررسی انقلاب‌ها است. بعد از وقوع انقلاب ۵۷ در ایران، نسل دوم نظریات ناظر به انقلاب‌های جهان با وجود اینکه قبلاً از اعتبار آن‌ها به واسطه کمبودهای نظری کاسته شده بود در میدان عمل نیز کاملاً بی‌اعتبار شدند. از طرفی نظریات مطرح دیگری همچون نظریه اسکاچپول که جزو نظریات ساختاری بوده و در خط مقدم نظریه‌پردازی این عرصه قرار داشتند نیز به اعتراف نظریه‌پردازان خود، کاملاً دچار چالش‌های مبنایی شدند.

در زمینه انواع نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. اما یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، دیدگاه جک گلدستون است. وی تلاش‌های انجام گرفته برای توضیح ماهیت انقلاب‌ها را در سه نسل متفاوت جای داده است. که در میان همه نسل سوم از اهمیت بالایی برخوردار بود؛ نسل سوم که از دهه ۱۹۷۰ به بعد مطرح شدند نظریه‌های بنیادینی بودند که به نظریات ساختارگرا شهرت داشتند. نقطه تمرکز تحلیل‌های این نظریات توجه بر مقولات ساختاری در انقلاب‌های جهان بود (Eisenstadt: 1978: 86) & (Goldstone: 1980: 425-437).

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، هریک از این نظریات در عرصه جدیدی برای آزمون نظریه قرار گرفتند. برخی از آن‌ها به‌طور کلی نفی شدند؛ برخی تا حدودی توانستند بخشی از جوانب را تحلیل کرده و بسیاری از مقولات را مغفول نهادند؛ و برخی دیگر، به‌طور کلی شکست‌خورده و در ساختار نظری خود تجدیدنظر کردند؛ مانند نظریه اسکاچپول.

اما مسئله مهم دیگری که نسبتی جدی نیز با انقلاب اسلامی و ماهیت آن دارد مقوله نسبت «انقلاب» در عرصه تئوری‌های علمی با «هویت» است. با وجود اینکه در عرصه نظریه‌پردازی‌های اجتماعی، دیر زمانی است که بحث هویت و نسبت آن با علوم مختلفی، همچون جامعه‌شناسی،

علوم سیاسی و روابط بین‌المللی مورد توجه است؛ اما در جایگاه و نسبت آن با مقوله انقلاب و تئوری‌های انقلاب، کم‌توجهی و کاستی‌هایی وجود دارد. (آزرمی، ۱۴۰۴: ۱۹۵)

در همین رابطه کارل ویلن در مقاله «ساختار، زمان‌بندی و نظریه‌های انقلاب» (۲۰۲۱) اخیراً در پی بازسازی نظریات ساختارگرا (نسل سوم) و باهدف ایجاد نوساختارگرایی در عرصه تئوری‌های انقلاب، در جهت ترکیب نظریات نسل سوم و چهارم این عرصه با توجهی ویژه به مقوله «هویت جمعی» بوده است. وی با بازبینی انقلاب هائیتی به کمک نظریه جنبش‌های اجتماعی آلبرتو ملوچی به مقوله «هویت‌های جمعی» و نقش آن در انقلاب‌ها توجهی ریشه‌ای داشته است (Wilens: 2021). و (طالبی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۶-۲۶۷)

حال با توجه به تغییر نسل تئوری پردازی در عرصه انقلاب در جهان که به نحو قابل توجهی متأثر از انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ بوده و با توجه به نگاه‌های هویتی مستقیم و غیرمستقیم نوظهور در عرصه تئوریک. باید گفت؛ یکی از نکات مهم و بسیار ریشه‌ای که در انقلاب سال ۵۷ ایران نهفته است و در عرصه تئوری پردازی انقلاب‌ها قابل بحث خواهد بود؛ مقوله هویتی و جایگاه هویتی انقلاب اسلامی ایران است. به عبارتی توجه به وجوه هویتی رخداد انقلاب ۵۷ در ایران به‌عنوان یک انقلاب مهم در عرصه تئوری‌های انقلاب؛ مسئله‌ای است که از منظر تئوریک هم نوآورانه و هم کارآمد خواهد بود.

۴-۱ بررسی گزاره‌های تأثیرگذار در انقلاب اسلامی متأثر از هویت دینی

۴-۱-۱ هویت درونی شیعه

شیعیان جعفری حدوداً ۱۰ الی ۱۵ درصد جمعیت جهان اسلام را، که اکثریت آن سنی‌اند، تشکیل می‌دهند. به دلایل مختلف آمار دقیقی از جمعیت شیعیان در کشورهای با اکثریت سنی و مخصوصاً در کشورهای عربی در دست نیست. اما به طور قطع امروزه در همه کشورهای مسلمان شیعیان و علویان یکی از گروه‌ها و یا اقلیت‌های بسیار مهم و قابل توجه هستند.

• هویت سیاسی، نقطه عطف

در سیر تطور شکل‌گیری تشیع و بالأخص در اوایل دوران غیبت امام دوازدهم (غیبت کبرا) مقوله تشیع از یک جریان سیاسی فعال که همواره به دنبال فرصتی برای خروشیدن و انفجار بوده است؛ به‌مرور به یک تفکر ایدئال طلب و درعین‌حال گوشه‌گیر بدل می‌شود که تلاش در جهت بروز تام سیاسی و اجتماعی در آن کمتر دیده می‌شود و یا تا حدود قابل توجهی فروکش کرده است.

در حقیقت تشیع در دوران قبل از غیبت نیز چنین رویکردی را به‌واسطه امر تقیه و وجود خفگان سیاسی در حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس به‌صورت جدی تجربه کرده است؛ اما تا زمانی که امام به‌عنوان عضو حاضر جامعه در میان مؤمنان وجود عینی داشته است همواره امید به احیای حکومت اسلامی و از طرفی قیام‌های متعددی در اعصار زمانی و مکانی مختلف رخداد است. اما بعد از شروع عصر غیبت امام آخرین، جریان شیعه تا سالها تحت تاثیر شرایط جدید و شوک حاصل از آن امکانی برای بازتاب جدی سیاسی را فراهم نکرده است. (خوش چشم آرانی، ۱۳۹۶: ۷۳).

• عاشورا یک واقعه هویتی بزرگ

یکی از مهم‌ترین و عمیق‌ترین رویدادهای هویتی و هویت‌ساز در کل جریانات تاریخی و مدرن تشیع رویداد عجیب و چندلایه کربلا است. شهادت امام سوم شیعیان و همه انصار و خانواده او در دشت کربلا در سال ۶۳ هجری، به شکلی تکان‌دهنده و بسیار دردناک؛ نقطه عطفی برای بازیابی و حفظ هویت شیعه در اعصار مختلف و درعین حال مبنایی برای جهت‌دهی به بسیاری از جریانات فکری-سیاسی شیعی بوده است. امروزه شهادت اباعبدالله الحسین (ع) ترجیح‌بند تفسیر شیعی از جهان بدل شده و همواره بازتاب‌های مختلفی دارد.

• فرهنگ و مناسک دینی

به نظر می‌رسد فرهنگ دینی و مناسک دینی شیعه بسیار بیشتر از مذاهب اهل سنت با عقاید دینی امتزاج داشته و به‌اندازه آموزه‌های مبنایی دین از قدرت و نفوذ برخوردار شده است. لذا تشیع حامل فرهنگی است که دارای یک نظام مرجع شامل متون، شعائر، اعمال عامیانه، وقایع تاریخی همواره زنده، آیین‌های مذهبی، و پیشوایانی شهید و شاهد است؛ که بسیاری از مقولات مذکور هرچند جنبه‌ای فرعی و دومین در آموزه‌های دینی داشته باشند؛ اما به شکل عمیقی در تاروپود بینش کلی شیعه بافته شده و بدان غنای فرهنگی مهیج، زنده و متمایز داده‌اند. (مبلغی، ۱۳۹۸: ۷۸)

• اهل بیت عنصر هویت‌ساز

اهل بیت که شامل امامان دوازده‌گانه و خانواده حضرت رسول اکرم (ص) بوده و بر پایه حدیث شریف کسا^۱ و آیه مبارک تطهیر^۲ در بین شیعیان معنای ویژه‌ای گرفته‌اند؛ که شامل فرزندان

^۱ - مراجعه شود به مفاتیح الجنان - نوشته سید رضی (ره)

^۲ - منظور از آن آیه شماره ۳۳ در سوره مبارکه احزاب است.

برحق این خانواده بوده و برخی افراد ویژه را نیز بنا به شرایط خاص و برخی روایات می‌توان جزو این گروه تلقی کرد.

شیعیان یک حس علاقه دوسویه‌ای در نسبت با اهل‌بیت در خود احساس می‌کنند. از منظر شیعه اهل بیت و امامان شهید به‌عنوان افرادی هستند که می‌توانند در امور دنیایی و امروز شیعیان، مریدان و ارادتمندان خود دخالت کرده و گره‌گشایی کنند. این باور موجب می‌شود یک بُعد از تشخص و مفهوم معنوی دین در شیعه وابسته به ارتباط فکری-احساسی باشد که جامعه تشیع با امامان شهید خود دارند. (وائلی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

از سوی دیگر نباید فراموش کرد اصل امامت از این عقیده سرچشمه می‌گیرد که خداوندی که پیامبر و قرآن را برای راهنمایی، تعلیم و هدایت مسلمانان به راه راست فرستاده است، پس از مرگ پیامبر، اُمت یا ملت او را بدون راهنما رها نخواهد کرد. عشق خداوند به اُمت و علاقه او به سعادت هر مسلمان در دنیا و آخرت، حکم می‌کند که در هر عصری مسلمانان باید راهنما و امامی داشته باشند تا وظیفه مهم تعلیم اُمت در طریق حق و مقتضی شرایط مختلف زمانی و مکانی را ادامه دهند. لذا حقیقتاً این دو بعد معنایی و عاطفی در مقوله امامت موجب می‌شود که هم از بعد نظری و هم از بعد فرهنگی، احساسی و عقیدتی دین برای تشیع با ائمه اطهار و امامان شیعه عجین شده و ارتباط تنگاتنگی گرفته است. (فولر و فرانک، ۱۳۸۲: ۲۲۳)

• جایگاه هویت‌سازی نهاد مرجعیت

دیگر عنصر اساسی که نقش ویژه‌ای در هویت شیعی بر عهده دارد نهاد «مرجعیت» است؛ از منظر تئوریک نهاد مرجعیت بخش بزرگی از هویتش، حاصل تشخیصی است که از جانب عنصر «امامت» بدان محول شده است. در حقیقت تا قبل از دوران غیبت ولی معصوم، مرجعیت مقوله‌ای است مختص شرایط ویژه و برای دسترسی به نظر امام. اما بعد از شروع عهد غیبت امام دوازدهم، مرجعیت با اهمیتی چند برابر به‌عنوان جایگزینی حداقلی برای هدایت امور شرعی-دینی و حتی عرفی جامعه اسلامی تا عصر ظهور جایگاهی عمیق به خود می‌گیرد. (نجفی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)

• ولایت فقیه عنصر هویت سیاسی

در کنار نقش اجتماعی پیش‌گفته مرجعیت؛ این نهاد همواره و تقریباً در همه اعصار تاریخ تشیع حائز وجوه و اهمیت سیاسی نیز بوده است. در حقیقت با نگاه تشیع بعد از غیبت امام دوازدهم، مراجع به‌عنوان نماینده یا جانشین حقه امام در عصر غیبت معنا داشته‌اند. لذا همواره

دارای اهمیت سیاسی بوده‌اند؛ اما ماهیت و عمق دقیق این نقش سیاسی در بازه‌های تاریخی مختلف، در میان علما و مراجع مختلف تا حدی مبهم مانده است (طباطبایی فر، ۱۳۸۳: ۹۴). در حقیقت جریان تئوریک در شیعه جعفری با سیری از «ملا احمد نراقی» در کتاب «عواید الایام» به این سوی به شکلی جدی و حرفه‌ای به این بحث پرداخته و در حال بررسی این مقوله از منظر تئوریک بوده است.

در دوران معاصر نیز با آغاز دهه ۷۰ میلادی و با ظهور امام خمینی (ره) در زعامت شیعه و با پرداخت فقهی ایشان در کتب مختلفی و همچنین با آغاز یک جریان سیاسی بزرگ در ایران و به تبع آن با پیش گرفتن رویکردی عمل‌گرا در مقوله ولایت‌فقیه توسط جریان فکری و سیاسی امام خمینی در ایران این نظریه فقهی به نقطه عطفی نظری و عملی در میان شیعیان مبدل شده است.

۲-۱-۴ هویت متأثر از بیرون

نباید فراموش کرد که هویت قطعاً یک مقوله دویعدی و درونی-بیرونی است به‌عبارت‌دیگر هویت درون‌گروهی همواره بخشی از هویت را بر ساخته تعریف و تهییج داخلی شکل داده و بخشی از آن حاصل شناخت و تعریفی است که دیگران و غیر خودِ هویتی از تهییج و تشکل درون‌گروهی شما دارند. لذا هویت مذهبی شیعه نیز علاوه بر بعد درونی، دارای بعد بازتابی و یک هویت انتسابی است. هویتی که حاصل نسبت عناصر مختلف به تشیع در درون جامعه بزرگ‌تر «اسلام» است.

تقریباً در اوایل قرن پنجم هجری با شدت یافتن عمیق فعالیت‌های تبلیغی و شروع دوباره جریانات سیاسی جسته‌وگریخته شیعی، خلفای عباسی در پی جبهه‌گیری شفاف‌تر و کارآمدتری در نسبت با علویان و جریانات مختلف شیعی برآمد و در کنار برخوردهای نظامی و امنیتی، فعالیت دستگاه تبلیغی عباسیان منجر به شکل‌گیری برچسب «رافضی» به معنای «رد کننده» و «مرفوضون» به معنای «طرد یا رد شده» در نسبت با شیعیان شد. این دو عبارت بدین مفهوم بود که جریان شیعی فرایند مرسوم و معمول خلافت سیاسی در اسلام را نپذیرفت و مسیر دیگری را انتخاب کرده است؛ مسیری که جامعه اسلامی آن را طرد کرده و آن‌ها نیز فرایند مرسوم و معمول اداره اجتماعی را رد کرده‌اند. در عمل این فرایند معنایی جز گوشه‌گیری تشیع نداشت؛ بعلاوه این عبارات همواره مضمونی پنهان و ضمنی از بدعت‌گذاری را نیز به شیعیان نسبت داده است. (فولر و فرانک، ۱۳۸۲: ۲۲۹)

بعد از شکل‌گیری قدرتمند صفویه در ایران و رسمی شدن مذهب تشیع اندکی از فشارهای اجتماعی-سیاسی بالأخص در بلدهای نزدیک به نفوذ حکومت ایران کم شد؛ اما در مناطقی که

تحت نفوذ عثمانیان بود این سیاست فرهنگی در جهت رقابت با صفویه همچنان معنایی قدرتمند داشت. بعد از سقوط جریان سیاسی خلافت و غروب آن در پادشاهی عثمانی شدت سیاسی این برچسب بر شیعیان بسیار کمتر شد، هرچند از شدت اجتماعی آن کم نشد (الویری، ۱۳۹۱: ۴۳۲). به‌مرورزمان و با بروز جوامع سیاسی ملی در بلاد سنی نشین بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم؛ و با تغییر فرایندهای سیاسی که موجب فاصله گرفتن نهاد روحانیت از نهاد حکومت در میان جوامع اهل سنت بود نگاه اجتماعی به مقوله تشیع نیز تغییر کرد. در واقع هرچند این نگاه هنوز دارای بار منفی بالایی است اما به‌وضوح از نظر هویتی رشد کرده بود. در واقع همواره بار معنایی و برچسب‌های اجتماعی به شیعیان با نوع بروز و ظهور سیاسی جریان‌ات شیعه و با بروز و ظهور سیاسی از جریان‌ات فکری معارض شیعه نسبت معنا دار داشته است.

۳-۴ بازگشت هویت سیاسی در شیعه

با شروع بیداری و خودآگاهی سیاسی در میان جوامع شیعی در اقصا نقاط بلاد اسلامی که بالأخص در دهه ۵۰-۶۰ میلادی روی داد است. و با فاصله اندکی با وقوع انفجاری این بیداری توسط بروز سیاسی انقلاب اسلامی ایران در قلب مهم‌ترین منطقه مسلمان جهان؛ نگاه بیرونی به مقوله تشیع تغییر کرد.

در دهه ۱۹۶۰ تلاقی برخی عوامل مختلف تاریخی و اجتماعی منجر به افزایش حساسیت و درعین‌حال خودآگاهی سیاسی جوامع شیعی در جهان اسلام شد. دلیل عمده و چاشنی اولیه این دومینوی هویتی، در فشار ایدئولوژیک از سوی غرب شکل گرفت. دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های سکولار و لیبرال بالاخره به جوامع اسلامی رسیده بود و موجب فشار عقیدتی و فکری بر تفکرات، و نهادهای دینی مسلمان و بالأخص بر مرجعیت دینی شیعیان و جایگاه اجتماعی آن گشته بود. فرایندی که موجب واکنش‌های مختلف از سوی نهادهای دینی جوامع اسلامی شد اما در جوامع شیعی این فرایند منجر به بروزی متفاوت و فعال‌تر و البته کارآمدتری از عکس‌العمل‌ها بود.

علاوه بر این، می‌توان احیای سیاسی شیعه را هم‌زمان، ناشی از احساس قوی فشار و محرومیت از حقوق سیاسی دانست که شیعیان به‌طور خاص تجربه کرده‌اند. نظریه نهادمندی سیاسی هانتینگتون، هرچند در پی ترسیم و توصیف فرایند نهادگرایی سیاسی و اجتماعی در یک دولت-ملت است؛ اما به نظر می‌رسد؛ نظریات نهادگرایی اجتماعی در جوامعی بزرگ‌تر از دولت-ملت‌ها نیز می‌توانند حائز و جوهی از معنا و اعتبار باشند. مطابق مدل هانتینگتون به‌طور خلاصه،

ورود یا شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی جدید در عرصه جامعه در صورتی که منجر به خواست مشارکت فعال در نظام سیاسی باشد؛ نیازمند نهادمندی سیاسی متناسب و مقتضی شرایط جدید و شرایط نیروهای مطالبه‌گر است. لذا در صورتی که سرعت تغییر یا تولید این نهادهای سیاسی مقتضی، با کندی همراه باشد منجر به انباشت «مشارکت سیاسی» و در انتها منجر به «انفجار مشارکت سیاسی» خواهد شد. (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۱۵)

به نظر می‌رسد این مدل تا حدود قابل توجهی با انفجار مطالبات سیاسی و حتی تغییر علمی فقه سیاسی شیعیان در جوامع مختلف اسلامی بی‌ارتباط نیست. به عبارت دیگر دور از واقعیت نیست که بگوییم؛ حاصل انباشت «مشارکت سیاسی» شیعیان در طی چند قرن؛ بروزهای ناگهانی آن در طی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بوده و البته این انفجار هویتی هم‌زمان با خودآگاهی جوامع اسلامی از وجوه مختلف اجتماعی به وقوع پیوسته است.

۲-۴ عقبه ملی در هویت انقلاب اسلامی ایران

یکی از مسائل مهم برای این نوشته آن است که بررسی انقلاب اسلامی ایران به صورت عمیق و در نسبت با زمینه تاریخی و سیاسی ماقبل خود، ما را متوجه مسائل جدیدی خواهد کرد. انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران، اولاً یک اتفاق ریشه‌دار و دارای پشتوانه تاریخی است که دفعتاً رخ نداده و در حقیقت، برخلاف بسیاری از وقایع سیاسی در تاریخ کشور که با وجود سرنوشت‌ساز بودن، حاصل یک اتفاق سیاسی-تاریخی صرف هستند؛ انقلاب ۵۷، این‌گونه نبوده و سطحی نیست. این پشتوانه هویتی که در بیش از یک سده قبل از وقوع انقلاب اسلامی، با وقایعی همچون؛ جنگ‌های ایران و روس، نهضت تحریم (قند، توتون و تنباکو)، انقلاب مشروطه، نهضت جنگل، ملی‌سازی صنعت نفت، و در انتها در نهضت‌های سیاسی موازی با ایران در کشورهای شیعی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی شکل گرفته؛ همواره در بطن مسائل سیاسی حضور داشته و خود را نشان داده است (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۸۲). (رک: نجفی، ۱۳۹۲)^۱

توجه به عناصر هویت‌ساز شیعه و شرایط تاریخی ویژه آن در میان مذاهب اسلامی از زمان شروع غیبت امام آخرین تاکنون؛ ما را متوجه خواهد کرد که تبلور دقیق و متناسب با عناصر هویت‌ساز شیعه فقط در دو بازه تاریخی تحقق عینی داشته است. ابتدا در حکومت صفویه و

^۱ - برای مطالعه بیشتر رک: کتاب مشروطه‌شناسی نوشته موسی نجفی

بالأخص در دوران شاه اسماعیل و فرزندش شاه‌طهماسب اول، و بازه تاریخی و تاریخ‌ساز دوم وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی و دوباره در ایران.

بررسی سده قبل از وقوع انقلاب سال ۵۷ در ایران، ما را با چندگانه‌ای از وقایع مختلف تاریخی مواجه خواهد کرد که اولاً در تاریخ کشور هریک در نوع خود کم‌سابقه و کم‌بدیل هستند؛ در ثانی تراکم اتفاقات مهم، سرنوشت‌ساز و درعین‌حال با ریشه هویتی در حدود یک سده، (اندکی بیشتر) خود بی‌نظیر و قابل‌تأمل است. لذا می‌توان گفت ایرانیان حدوداً از شروع جنگ‌های ایران روس در حکومت فتح علی شاه قاجار تا جریان قیام گوهرشاد سال ۱۳۱۴ به دستور رضاشاه، کم‌وبیش و با فعالیت‌ها و مبارزاتی پی‌درپی و تقریباً بدون توقف در یک دوران بیداری هویتی و بازگشت به خویشتن راستین خود به سر می‌برند. باوجودی که این فعالیت، گستره‌ی مردمی و عامه کمی به خود دیده و به‌نوعی حقیقت آن در سلف یک مبارزه‌نخبگانی است. اما در حوادث خاصی همچون تحریم تنباکو، انقلاب مشروطه و یا مسجد گوهرشاد، به گستره عامه نیز کشیده شده است. این فرایند در حوادث مختلف، با فراز و نشیب مواجه شده، بعضاً به بیراهه رفته، و بعضاً تنها مانده است. اما همواره خاموش نشده است.

با پایان خفگان سیاسی رضاخانی در دوران بازه‌ای از حکومت پهلوی دوم دوباره این فعالیت خود را با جریان ملی کردن صنعت نفت باز می‌یابد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ غروبی زود هنگام را تجربه کرده و منجر به اختناق و فشاری مجدد بر آن شده و فاز فعال آن دوباره محبوس می‌گردد. مرحله‌ای که ۱۰ سال بیشتر دوام نمی‌آورد و با شروع نهضت امام خمینی در سال ۴۱ در عکس‌العمل به لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس رفراندوم لوایح شش‌گانه، و در آخر با مبارزه علنی امام خمینی با کاپیتولاسیون؛ دوباره وارد مرحله فعال شده و جریان پانزده‌ساله انقلاب اسلامی ایران را شکل می‌دهد. لذا انقلاب اسلامی ایران، انفجاری هویتی است که حاصل یک اختناق حدوداً ۲۵۰ ساله در بُعد سیاسی از سقوط صفویان بدین سوی و یک اختناق حداقل ۵۰ ساله در بُعد اجتماعی از شروع حکومت پهلوی بدین سوی بوده است. فرایندی که حاصل فعالیت‌های مختلفی در جهت هویت‌زدایی و یا یک‌بعدی کردن هویت سیاسی-اجتماعی در ملت و نخبگان وابسته به هویت بومی بوده است.

این فعالیت هویت‌زدایانه در هر بازه تاریخی تبلورهای مختلفی همچون، سنی‌گرایی مذهبی (از سقوط صفویه تا شروع قاجار)، اخباریگری و اشراقی‌گری غیرسیاسی (از ابتدای قاجار تا فتحعلی شاه قاجار)، دیکتاتوری شخصی و فردی (از ناصرالدین‌شاه تا انتهای پهلوی-دارای استثنا)،

تجددگرایی غرب‌زده (بخشی از جریان مشروطه‌خواه؛ دربار در پهلوی اول و...)، یا ایرانی‌گرایی و باستان‌گرایی افراطی (پهلوی دوم)، و یا تجمیعی از این چند هدف باهم را به همراه داشته و در هر بازه‌ای در پی فشار به یکی از ابعاد هویتی این ملت و مرزوبوم بوده است.

وقوع انقلاب اسلامی ایران، هم از نظر بررسی فرایندها و وقایع تاریخی و هم از وجوه نظری و تئوریک فقط زمانی به نحو احسن قابل توصیف و درک است که توجهی ویژه به ابعاد هویتی کامل و مکمل آن مبذول شده و آن را در آینه‌ی ایرانیت و اسلامیت بومی این ملت، به صورتی دقیق قرائت کرد. (زهیری، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۷) انقلاب اسلامی ایران، اسلامیت شیعی و ریشه‌دار تفکر این مرزوبوم و این ملت را به نحوی دقیق و هوشیارانه به همراه ایرانیت ناسیونالیستی و فرهنگی این مردم نه تنها پذیرفته است؛ بلکه خواستار بوده و شعارهای اولیه خود را نیز در دل این دوگانه، شکل داده است. لذا بعد از دوران سلسله صفوی، حکومت منتج از انقلاب ۱۳۵۷، تنها حکومتی بوده است که به ایران بومی و ریشه‌دار با همه ابعاد هویت فرهنگی و فکری آن بها داده و پرداخته است (متولی، ۱۴۰۴: ۳۷۱).

نتیجه‌گیری

• مؤلفه‌های هویتی انقلاب اسلامی ایران

به‌منظور شناسایی مؤلفه‌ها و نزدیک شدن به پاسخ پرسش‌های بنیادین پژوهش؛ با توجه به بررسی‌های انجام شده و بیان آن‌ها در بخش‌های قبل، به‌صورت کلی دو عنصر هویت‌ساز بنیادی را می‌توان برای انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران به‌عنوان منابع تغذیه هویت انقلاب یاد کرد؛ ابتدا «هویت دینی (شیعی)»؛ و سپس «هویت ملی-سرزمینی». هرچند این انقلاب از وجوه دینی بیشتری برخوردار است. اما با دقت در بسیاری از مضامین فرهنگ ایرانی می‌توان ادعا کرد اغلب یا بیشتر مضامین، و شاخصه‌های هویتی دینی نیز هم‌راستای با یک یا چند مضمون یا گزاره هویت ملی-سرزمینی قرار دارند.

از طرفی با دقت در خاصیت و موقعیت سیاسی-فرهنگی انقلاب اسلامی در ایران و جهان به‌صورت کلی همچون بخش «هویت دینی»؛ با سه «سازه» از «عنصر شناختی»، «ارزشی» و «احساسی» مواجه هستیم که قبلاً در بخش هویت دینی به تعریف کلی و اهمیت آن‌ها پرداخته شد. مجموعاً ما شاهد ۵ مؤلفه اساسی هستیم که با استناد دو مؤلفه خاص که امکان تعریف آن‌ها برای انقلاب اسلامی سخت بود مؤلفه‌های موردنظر همان عناوین مؤلفه‌های هویتی دینی را دارا می‌باشند.

تعاریف هر عنوان نیز بدون توجه به محمول جدید (انقلاب اسلامی) تا حدود قابل توجهی مشابه و متأثر از بخش هویت دینی معنادار شده است. مؤلفه‌های موردنظر به ما در شناخت، ارزیابی، جایابی، اهمیت و نسبت سنجی مفاهیم، شاخصه‌ها و مضامین مختلف و نامنظم هویتی منتج یا موجود در انقلاب اسلامی ایران، کمک می‌کنند و منجر می‌شوند به وجوه مختلف و اهمیت یا موضع اثر هر مضمون یا مشخصه هویتی پی ببریم. در این راستا ۵ مؤلفه اساسی به‌قرار ذیل هستند:

- مؤلفه ایدئولوژیک: مضامین یا شاخصه‌های دارای بار اعتقادی، جهان‌شناختی، هستی‌شناختی و مبنایی در نگاه به خود و دگر، بیرون و درون و مشابهات آن.
 - مؤلفه ارزشی: هر چیز که ذاتاً یا تبعاً ارزشمند بوده و در نسبتی با خود-دگر انقلاب اسلامی حامل نقش یا اثر و تأثیر باشد.
 - مؤلفه شناختی: هر شاخصه یا مضمونی که دیگران دور و نزدیک (غیر تا دشمن) با گفتن یا یادآوری انقلاب اسلامی به ذهن متبادر می‌کنند و یا برای توصیف و ترسیم ما بدان متوسل می‌شوند.
 - مؤلفه سمبلیک: هر چه که با گفتن یا مشاهده یا ذکر آن دیگران، (غیر تا دشمن) به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه انقلاب اسلامی را به یاد آورده یا موردتوجه خود قرار می‌دهند.
 - مؤلفه عاطفی: هر گزاره، مضمون، یا مشخصه که منتج یا مؤثر یا متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و ما را ذیل هویت و بودگی خود به هیجان و احساسات وامی‌دارد.
- درمجموع برای هر یک از مؤلفه‌های فوق‌الذکر شاخصه‌ها و مضامین مختلفی وجود دارد که در عرصه‌های مختلف هویتی انقلاب اسلامی و دولت-ملت حاصل از این انقلاب نقش‌آفرینی کرده تأثیر گذاشته و متأثر شده‌اند مشخصه‌ها و مضامینی که ما بخشی از آن‌ها و بالأخص گزاره‌هایی از آن‌ها را که شفاف و غیر مناقشه‌برانگیز هستند را در ذیل جدول شماره ۲- مورد اشاره قرار داده و معرفی کرده‌ایم.
- جدول موردنظر شامل همه ۵ مؤلفه و مجموعاً ۶۶ مضمون می‌گردد؛ و از طرف دیگر معرف

۱ - مقصود از شاخصه در این جا گزاره‌های مختلفی است که می‌تواند نسبت قطعی و یا قوی، میان گزاره با مؤلفه مورد بررسی را تأیید کرد و به علاوه قابلیت رهگیری و مطالعه به محقق را می‌دهند.

۲ - مقصود از مضمون در این جدول، با رویکرد روش‌های کیفی همچون تحلیل محتوا، تحلیل مضمون و.. متفاوت بوده و مغایر است. دلیل استفاده از این عبارت خاصیت نسبتاً گسترده آن از منظر محتوایی بوده و مقصود بیان نوعی ارتباط علی معلولی میان گزاره و عنصر هویت‌ساز؛ و از طرفی استقلال اثر گزاره حاصل، در عرصه محتوا است.

طبقه‌بندی مضامین مختلف هویتی انقلاب در ذیل دو عنصر اساسی هویت‌ساز پیش‌گفته؛ یعنی هویت دینی و هویت ملی است.

جدول شماره ۳: مؤلفه‌ها-شاخصه‌ها در هویت انقلاب اسلامی ایران (منبع: نگارندگان)

مؤلفه‌ها	سازه	برخی شاخصه‌ها	ریشه هویتی	برخی مضامین هویت‌ساز
ایدئولوژیک	ارزشی	جامعیت و کاملیت دین، ولایت و رهبری، مصلحت سنجی، حق و باطل، مقاومت، نفی سبیل دشمن، استقلال، نه شرقی و نه غربی، جهاد، شهادت، شجاعت، ظهور، مبارزه نامتقارن، بسیج مردمی، مسئله فلسطین، آزادی انسان، انتقام.	دین و ملیت	قبول محوریت (امام-رهبر-ولی)؛ عدالت، آزادی و آزادیگی؛ تقیه لمصلح سنجی؛ صبر و مقاومت؛ توکل و توسل ایثار و شهادت؛ نفی مطلق ذلت؛ مبارزه و جهاد
		«غلبه مثال‌های مؤلفه ارزشی هویت دینی» شهادت، جهاد، دفاع از مظلوم، مبارزه با ظالم و استبداد، دین، حکومت دینی، ظهور، مبارزه با آمریکا، خانواده، ماه‌های قمری؛ رمضان-سفر-محرم، عدالت، بسیج و پشتوانه مردمی، نترسیدن از هیمنه دشمن، زبان فارسی، برخی رسوم آیین‌های باستانی، پهلوانی.		استقلال؛ برابری و عدم تبعیض؛ تمامیت ارزی؛ زبان فارسی؛ برخی رسوم و آیین‌های باستانی؛ تساهل قومی و فرهنگی؛ معیاری و زیرکی بردباری و تحمل؛ جوانمردی و پهلوانی و...
شماختی	ارزشی	شیعه، اسلام، خاورمیانه، ایران، زبان فارسی، امام خمینی، شاه، مبارزه با آمریکا، حکومت دینی، عدم پذیرش اجبار و زور، مقاومت، تحریم، عاشورا، عید نوروز، فتای تاریخ باستانی.	دین و ملیت	
		امام خمینی، مرگ بر آمریکا، جبهه مقاومت، پرچم فعلی ایران، صدور انقلاب، شیعه، جنگ ایران و عراق (دفاع مقدس)، مسئله هسته‌ای (بحران هسته-ای)، ضد اسرائیل، مذاکره یا آمریکا (آخر)، جنگ نامتقارن، موشک بالستیک- (آخر)، جمهوری اسلامی، جنگ.		
عاطفی	ارزشی	شهادت، ترور، حرم‌های اهل‌بیت، ایران، دفاع مقدس، شجاعت، مقاومت، ظلم، و...		

در انتها باید گفت انقلاب اسلامی ایران اولاً یک انقلاب هویتی است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی به جهت خلأها و چالش‌های هویتی ایجاد شده در طول سالیان متمادی در مردم ایران ریشه-دار شده و به شکلی ویژه و متفاوت با دیگر انقلاب‌ها بروز پیدا کرده است. در ثانی عناصر اساسی ساخت هویت انقلاب اسلامی در طول تاریخ هم در تشیع و هم در ایران شیعی زمینه طرح و بررسی آن را فراهم کرده‌اند. هویتی که منتج از دو منبع «هویت مذهبی» و «هویت ملی» شکل گرفته است.

مؤلفه‌های مذکور و مضامین مثالی هر یک از مؤلفه‌ها، عناصر، و منابع هویتی مورد بررسی و ترسیم شده در جدول شماره ۳ می‌تواند به ما کمک کند علاوه بر شناخت نظری ابعاد هویت انقلاب اسلامی به شناختی عینی و ملموس از ابعاد هویتی انقلاب اسلامی پی برده و آن‌ها را در موضوعات مختلفی ره‌گیری کرده و مورد بازشناسی عمیق‌تری قرار دهیم. به عبارتی می‌توان گفت نتیجه نظری این پژوهش از نظر محتوا به‌طور خلاصه در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

منابع

- آزرمی، علی (۱۴۰۴). هستارشناسی ساختاری سازه مفهومی نظریه نظام انقلابی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۲۱)، ۲۲۱-۲۳۹.
- الویری، محسن (۱۳۹۱). زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. مترجم: تورج یار احمدی. تهران: شیرازه.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی هویت ایرانی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خوش چشم‌آرانی، حسن (۱۳۹۶). وضعیت سیاسی شیعه در ایران قبل از صفویه. تهران: مخاطب.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی و هویت ملی. علوم سیاسی، ۴(۱۶)، ۱۲۷-۱۴۲.
- ستوده، محمد (۱۳۸۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل. سیاست بین‌الملل، ۴(۱۶)، ۱۹۸-۲۲۰.
- طالبی، عباسعلی؛ موسوی‌زاده، سیدابوالفضل؛ احمدی، صاحب (۱۴۰۳). بررسی بازتاب انقلاب اسلامی بر تئوری‌های انقلاب با تأکید بر نسل چهارم. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱۵)، ۱۲۱-۱۳۹.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۳). فقها و حکومت‌های جور (از شروع غیبت صغرا تا ابتدای صفویه). علوم سیاسی، ۴(۲۵)، ۱۳۰-۱۵۱.
- فولر، گراهام‌ای؛ فرانک، رندرحیم (۱۳۸۲). هویت شیعه. مترجم: خدیجه تبریزی. شیعه‌شناسی، ۱(۳و۴)، ۳۸-۵۴.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران (با تأکید بر دوره صفویه). تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- مبلغی، عبدالمجید (۱۳۹۹). سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- متولی خامنه، فاطمه (۱۴۰۴). تحلیل عناصر و نشانگان هویتی در منظومه سیاسی جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۲۲)، ۳۵۹-۳۸۱.
- محسنی، منوچهر؛ دوران، بهزاد (۱۳۸۳). هویت، رویکردها و نظریه، مبانی نظری و بحران هویت، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- نجفی، موسی (۱۳۹۲). مشروطه‌شناسی (شناخت تاریخی تحلیلی نهضت‌های اسلامی معاصر ایران). اصفهان: آرما.

نجفی، موسی (۱۳۹۳). هویت شناسی (پیرامون نظریه هویت ملی در ایران و بازتاب آن در فرهنگ، تاریخ و سیاست). اصفهان: آرما.

نجفی، موسی (۱۳۹۴). انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
وائلی، احمد (۱۳۸۱). هویت تشیع. مترجم: ناصر سلمانی ایزدی. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار، معاونت آموزشی و پژوهشی.

هاتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

Arweck, E. & Nesbitt, E. (2010) "Young People's Identity Formation in Mixed-Faith Families: Continuity or Discontinuity of Religious Traditions?", *Journal of Contemporary Religion*, No. 25, P 67-87

Eisenstadt, (1978), *Revolution and the Transformation of Societies*, New York: Free Press.

Tajfel, Henri (1978). *Differentiation Between Social Groups*. Cambridge: Association of Experimental Social Psychology by Academic Press.

Goldstone. Jack, (1980) "Theories of Revolution: The Third Generation", *World Politics*, volume 32.

Seol, K.O. (2010) *Religious identity as mediator between religious socialization from parents, Peers and mentors and psychological well-being and adjustment among Korean American adolscents of the University of Minesota*. Phd Thesis

Wilen, carl; (2021) "Structure, Temporality, and Theories of Revolution. Reading Alberto Melucci in Revolutionary Saint Domingue" *journal of historical sociology*, Volum-34 <https://doi.org/10.1111/johs.12307>